

قیام خلق کرد عراق چه میاموزد

قیام کردهای عراق پس از بیش از ده سال جنگ و تلفات و قربانیا و محرومیت های فراوان سرانجام باردیگر به ناکامی انجامید قیامی که تا دیروز در برابر ارتش مجهز به سلاحهای مدرن عراق ایستاده بود بیکبار مانند برف در آفتاب تموز آب شد . ملامصطفی این بار به ایران پناه آورد و در "ظل عنایات" شاه ایران قرار گرفت . بر اثر سرشت بشدت ارتجاعی و ناسیونالیستی ملا مصطفی بارزانی قیام خلق کرد به افزاری در دست شاه تبدیل گردید تا سیاست خود را علیه عراق به پیش برد و به پیش هم برد . تا زمانی که مناسبات ایران و عراق بر سر شط العرب و مسائل دیگر بشدت حاد و بحرانی بود ، شاه از هیچگونه کنی و از آنجمله کمک نظامی فراوان به بارزانی خود دری نکرد ، اما همینکه به مقاصد خود دست یافت بارزانی را رها کرد . رها کردن بارزانی همان بود و فرونشستن قیام کردهای عراق همان !

کمک شاه ایران به کردهای عراق بخاطر آن نبود که استقلال و حتی خود مختاری خلق کرد را در عراق تامین کند . این مطلب را هرکس میتواند دریابد . شاه خود در مصاحبه با خبرنگاران ترکیه میگوید : "ایران هرگز از فکر ایجاد یک کشور مستقل کرد پشتیبانی نکرده است (. . .) ما هرگز خواهان چیزی جز نیوی خود مختاری داخلی برای کردهای عراق نبودیم و بنا بر این ایران هرگز از جنبش باصطلاح استقلال طلبی کردها پشتیبانی نکرده است . " (اطلاعات ۱۷ خرداد ۵۴) (تکیه از توفان) . وجود یک حکومت خود مختار کرد - تا چه رسد به مستقل - در عراق ، در جوار مرزهای ایران ، در جوار کردستان ایران پیوسته این خطر را همراه داشت که بر ایران کردهای عراق در ایران ، پرچم استقلال یا خود مختاری برافرازند و شاه و ارتش ایران را در جنگی نظیر آنچه که در عراق پیش آمد ، درگیر سازند . شاه نه تنها از چنین پیش آمدی وحشت داشت و دارد بلکه این فکر که خلق کرد روزی از استقلال یا خود مختاری برخوردار گردد او را از خشم می لرزاند و از خود بیخود میکند . شاه منکر وجود خلقهای مختلف در ایران است و بویژه کردها را از نژاد آریائی و در نتیجه در زمره "خلق پارسی زبان بشمار میآورد . " شاهنشاه " ایران نمیتواند به بیند که خلق هائی از "کشور شاهنشاهی " او به قیام برخیزند و صلاهی استقلال و خود مختاری در دهند . تجربه تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران گواه بر این حقیقت است . در زمان ننگین پهلوی سرکوب جنبش های خلق های ایران را از "اقتضارات" خود می شمارد زیرا "کشور شاهنشاهی" را از "تجزیه" مصون داشته است .

روشن است که شاه در اندیشه پیروزی خلق کرد نبود . اما بارزانی اینها همه را وحشی تجربه شخص خود را در زمینه "حکومت کردستان ایران در ۲۲ بدست فراموشی سپرد ، برای پیشبرد منویات خود بر شاه تمکیز و تمام قیام کرد های عراق را بدست شاه و کمک های وی سپرد . و آنگاه که شاه پشت او را خالی کرد بارزانی جز آنکه فرو افتد و با خود قیام کردهای عراق را به سقوط بکشانند راه دیگری نداشت . بارزانی بجای آنکه بر نیروی خود تکیه زند ، بر شاه ، این دشمن خلق کرد تکیه کرد که در ظاهر با او بلخند و او را از پشتیبانی خود مطمئن میساخت ولی در واقع هوادار شکست و سرکوب خلق کرد عراق بود و در واقع هم از پشت به خلق کرد عراق خنجر زد . خلق کرد به قیام بارزانی امید فراوان بسته بود و پیروزی او را سرفراز پیروزی خلق کرد میدانست . اما اکنون این امید از دلها رخت بر بسته و ناامیدی و سرخورگی جای آنرا گرفته است . دوباره سالها باید تا خلق کرد بتواند چنین قیامی دست یازد . شاه نتنها از پشت بر خلق کرد عراق خنجر زد ، بلکه اندیشه "خود مختاری و استقلال را برای مدتی از سرها بیرون کرد .

مارکسیست - لنینیست ها پیوسته بر آن بوده اند و بر آنند که جنبش خلق باید همیشه بر نیروی خویش تکیه کند . نه اینکه از دست یافت کمک امتناع ورزد بلکه پایه جنبش را بر کمک خارجی نگذارد بویژه اگر کمک از جانب دشمنان جنبش باشد . با رزانی به این نکته مهم توجه نکرد و بعلت سرشت ارتجاعی و ناسیونالیستی و فقدان خصائل رهبری سیاسی قادر بر درک آن نبود . شوره تلخ آن تخصیص خلق کرد عراق گردید . قیام کردهای عراق تحت فرماندهی بارزانی باردیگر این اصل اساسی مارکسیسم را با اثبات رسانید . شاه در آمریکا در پاسخ خبرنگاری میگوید : "این موافقت نامه (عراق و ایران) نه تنها بسود کشور من بلکه همچنین بسود منطقه است (. . .) اختلافات ما با عراق حل شده و فیصله یافته است . همه کس میدانند که یکی از مواد موافقت نامه خود داری شاه از کمک به قیام کردهای عراق بوده است . بدین ترتیب شاه در از "سود کشور" خود و "سود منطقه" را از اهل اختلافات ایران و عراقی کردهای عراق را میفروشد و از پشت به آنها خنجر میزند . وقتی کسانی این حقیقت را بیان میدارند او در مقام انکار برمیآید : "میدانم که برخی گفته اند که ما کردها را فروخته ایم و یا از پشت به آنها خنجر زده ایم اما این اظهارات از جانب کسانی است که خودشان هیچ کاری برای کردها انجام نداده اند " ، "کردها دیگر قادر به مقاومت نبودند " .

صرف نظر از اینکه شاه قیام کردهای عراق را وسیله ای برای اعمال فشار بر دولت عراق و حل اختلافات دو کشور بسود ایران قرار داد اساسا قیام کردهای عراق بهر تقدیر نمیتوانست به پیروزی بیانجامد . اگر میان ایران و عراق اختلافاتی وجود نداشت شاه "سود کشور" خود را در آن میدید که برای سرکوب قیام در کنار دولت عراق جای گیرد . خلق کرد و سرزمین او طی تاریخ بطور عمده میان سه کشور ایران ، عراق و ترکیه تقسیم شده است . دولت های ارتجاعی ایس کشورها خصلت ملی خلق کرد را از بین وین انکار میکنند و بهیچوجه حاضر نیستند از آزادی خلق کرد سخنی هم بشنوند . برعکس آنها آماده اند هرگاه خلق کرد به قیام برخیزد با تفاق به سرکوب آن برخیزند . در چنین شرایطی آزادی خلق کرد تنها از این راه صورت می پذیرد که خلق کرد در هر کشوری که بسر میبرد ، همراه با خلقهای محروم و ستمکش آن کشور ، تحت رهبری حزب طبقه کارگر ملیه دولت مرکزی و حامیان خارجی آن به نبرد بی امانی دست زند و آن دولت را سرنگون ساخته حکومتی ملی و دموکراتیک بجای آن به نشانند و استقرار چنین حکومتی به آزادی خود دست یابد . " بنظر ما یگانه راه رهائی خلق کرد بقیه در صفحه ۲

تشدید رقابت دو ابر قدرت در اقیانوس هند و خلیج فارس

رقابت امپریالیسم آمریکا و سوسال امپریالیسم شوروی در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس همچنان ادامه دارد . هر یک از دو ابر قدرت نیروهای خود را در این منطقه توسعه میدهند ، در جستجوی پایگاههای تازه و تسهیلات بندری - جدیدی است ، هر یک از دو ابر قدرت برای توسعه نفوذ و نفوذ نیروهای خود به حضور ابر قدرت دیگر اشاره میکند که امنیت منتهای این منطقه را در خطر انداخته است و گویا برای مقابله این خطر و حفظ "امنیت" خلق ها ناگزیر باید بتقویت نیروهای خویش بپردازد . خلقهای منطقه بارها صدای خود - را بلند کرده اند که آنچه صلح و امنیت را در منطقه در مخاطره می افکند حضور این دو ابر قدرت و رقابت آنها در منطقه است آنها بارها خواست خود را مبنی بر اینکه این دو ابر قدرت به خانه خود بازگردند ابراز داشته اند . اما دو ابر قدرت گوششان به صدای خلقها نیست . در واقع هم حفظ "امنیت و آرامش" منطقه به نفعای برای پوشانیدن نیت توسعه طلبانه آنها است .

"ستاره" سرخ "ارگان وزارت دفاع شوروی بر آنست که توسعه دولت آمریکا و انگلیس کشورهای ساحلی اقیانوس هند بخاطر آنست که شصت درصد ذخائر اورانیوم ، چهل درصد معادن طلا ، محصول کائوچوک ، کف و الماس جهان غرب در این منطقه متمرکز است . و باید بر این اضافه کرد که بزرگترین ذخائر نفت و ۸۰ درصد از نیازمندی دنیا غرب بنفت از منطقه خلیج تامین میگردد . اما توجه دولت شوروی به اقیانوس هند از چیست ؟ دولت شوروی بیش از ۱۵ هزار کیلومتر با اقیانوس هند و خلیج فارس فاصله دارد . کشتی های جنگی و جاسوسی شوروی و مانورهای دریائی آن در چنین فاصله دوری از مرزهای شوروی چه هدفی را دنبال میکند ؟ مگر خطری کشتیرانی تجاری شوروی را در این اقیانوس تهدید میکند ؟ اگر آنطور که زمامداران شوروی وستون پنجم آنها در همه کشورهای مدعی اند در دوران جنگ سرد سیر شده و متشنج بین الطلی کا یافته و همزیستی مسالمت آمیز پیروز گردید به هر چه جای مانورهای نظامی شوروی در زمین و در دریاها آنها در دریاها دور ستاست ؟ همه کس میبیند که توسعه دولت شوروی با قیام شور هند و خلیج فارس بخاطر آنست که چشم طمع به شرقهای مادی و انسانی منطقه و خسته است بخاطر آن است که برای رقابت با ابر قدرت دیگر بر سر همزبونی جهانی حضور خود را در اقیانوس ها و از آنجمله در اقیانوس هند لازم می شمارد سوسیال امپریالیسم شوروی در سالهای گذشته مسئله "امنیت جمعی آسیا" را به پیش کشید تا بدینوسیله نفوذ خود را در کشورهای آسیا بگستراند و بقیه در صفحه ۲

مقاله های از ایران

در میدانهای شوش ،

امیرآباد و عباس آباد چه میگذرد

عدد متجاوز است در یافت کردند . در هر یک از این چادرها یک خانوار زندگی میکند . در سرمای سخت زمستان برفد هائی که بارید این انسانها در چادر زندگی میکردند . این زندگی غیر قابل تصور است . چادری نبود که در آن مریضی نباشد . در ابتدا برف و باران به داخل چادرها و بزیگر کرسی ها نفوذ میکردند . لکن چادر نشینان میدان شوش بزوی یاد گرفتند در چادر را "نایلن پیچ" کنند . ولی خود تصور کنید ، سرما را که نمیشود مهار کرد . در یک روز برفی بالا خره ، ساکنین چادرها با سنگ به هر چه اتومبیل و اتوبوس بوده حمله میکردند و صدایشان به عنوان اعتراض بلند بود . پس از مدت کوتاهی درخیمان سر میروند و آنها را با باطوم ساکت میکنند . پاسگاهی هم درست در آنجا کار میکند که کارش ایجاد آرامش در میان انسانهای سرایا غیظ و نفرت و دادن وعده وعید بقیه در صفحه ۲

چند سال پیش در اوج جنجال جشن های دوهزار و پانصد ساله شاه در جواب یکی از روزنامه نگاران خارجی میگفت که من از سلطنت بر شتی پاره نه و می چیز ننگ دارم . در همان هنگام که علم برای بر پا کردن خیمه های زریفت پسر رضاخان ، لحاف پاره دهقان ایرانی را به حراج میگرداند شاه وقیحانه مدعی شده بود که همه کارگران ایران را صاحب خانه خواهد کرد . این گونه ادعاهای شاه تاکنون بارها تکرار شده است . ولی آیا تکرار شتی لاطاللات به ایجاد کوچکترین تغییری در واقعیت قادر می باشند ؟ حقایقی از جامعه ایران گواه اند که نه ! سال گذشته رژیم شاه تعدادی از خانه های کیر نشینان حوالی میدان شوش را به بهانه ندانستن سند و بعنوان خانم سازی برای کیر نشینان خراب کرد . ساکنین این بیغوله ها بجای خانه های خود از اول زمستان تعدادی چادر که از هز

جنایات رژیم ادامه دارد

در هفته های اخیر رژیم شاه بازمه عدای از جوانان مبارز میهن ما را به گلوله بست و بشهادت رسانید . کشتار جوانان بیگناه ، جوانانی شقیقه آزادی و استقلال ، در رژیم شاه به امر عادی و روزمره تبدیل شده است . شاه روز بروز هارتر میشود و عطش او در ریختن خون جوانان آزاده تسکین ناپذیر میگردد . شاه خیال میکند با تشدید اعمال قهر نسبت به خلق میتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد ، اما اعمال قهرتوده های مردم را بیشتر بر می انگیزد و خود را هر روز بیشتر بسوی پرتگاه نیستی می برد . آنچه که فعلا در برابر ما است اینست که جوانانی که هنوز در زندگی نشکفته اند با دست رژیم پژمرده میشوند و میسوزند . این جوانان دلیر و مبارز از صف رزمندگان بیرون میروند ولی خاطره آنها در نزد یاران رزمنده آنها باقی و گرامی می ماند . گرامی باد یاد شهیدان راه آزادی و استقلال ایران ! ننگ و مرک بر رژیم جنایتکار شاه !

خلق ایران رژیم شاه را سرنگون خواهد کرد

قیام خلق کرد ... بقیه از صفحه ۱

از کشورهای سه گانه فوق بایضمراه دیگر خلق های کشوری که در آن بسمی برد برای رهائی خویش از ستم ملی و نیل به تساوی کامل حقوق مبارزه کند . تنها در آینده پس از آنکه اقلیت های ملی کرد در هر سه کشور آزادی خویش را بدست آورند آنگاه خلق کرد میتواند تصمیم بگیرد که در استان واحدی بوجود آورد و یا هر کدام در چهارچوب کشورهای که بر آن به آزادی نائل آمده ، همچنان باقی بماند . (توفان شماره ۲۰) قیام کرد های عراق و فرجام غم انگیز آن دلیل روشنی بر صحت این حکم است .

حل مسئله ملی در ایران مستلزم برانداختن تام و تمام نفوذ امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از ایران و پایان بخشیدن به سلطه ارتجاعی داخلی است ، پایان بخشیدن به سلطه آن نیروهائی است که با آزادی خلق های ایران عنودانه مخالفت میورزند و به حق ملت های ایران در تعیین سرنوشت خویش وقعی نمیگذارند . تنها انقلاب دموکراتیک و ملی برهبری طبقه کارگر میتواند مسئله ملی را در ایران یکبار برای همیشه حل کند . برای پیروزی چنین انقلابی وحدت طبقه کارگر ایران در سراسر کشور ، وحدت سازمان سیاسی و سازمان های صنفی طبقه کارگر ضروری است . تجزیه حزب طبقه کارگر و سازمان های آن بر حسب خصوصیات ملی در صنف نیروهای انقلابی و در رهبری آنها اختلاف و تفرقه ایجاد خواهد کرد ، کار انقلاب به سرانجام نخواهد رسید و حل مسئله ملی همچنان معوق خواهد ماند . همه مارکسیست - لنینیست های ایران - بهر یک از خلق های ایران که تعلق داشته باشند - وظیفه دارند اصل لنینی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور را - حزبی که باید همه سازمان های توده های سراسری را رهبری کند - راهت های عمل خود قرار دهند ، در حزب واحد طبقه کارگر گرد آیند و مبارزه مشترکی و واحدی را برای پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک برهبری طبقه کارگر سازمان دهند . این یگانه راه حل مسئله ملی در ایران ، یگانه راه رهائی خلق های ایران از اسارت و ستم ملی ، یگانه راه ترقی ، رفاه و سعادت ملی است .

مسئله ملی افزاری است در سمت امپریالیسم شوروی برای آنکه با دامن زدن به آن نفوذ نواستعماری خود را در کشورهای که با این مسئله سروکار دارند بگستراند . امپریالیسم شوروی تا زمانی که برای نفوذ در کشور عراق میخواست دست و پای دولت بعث را با مشکلات گوناگون به بندر از نهضت کرد عراق پشتیبانی میکرد و آنرا میستود . اما همینکه به مقاصد خود دست یافت نهضت کرد را در زیر مبارزات دولت بعث رها کرد . با رزانی که زمانی مورد تجلیل قرار میگرفت و از او مانند " سردار بزرگ " نام برده میشد در این اواخر در زمره عناصر ارتجاعی عقب مانده در آمد .

هدف امپریالیسم شوروی بهیچ روی آزادی خلق ها و رهائی آنها از ستم ملی نیست . امروز خلق های اتحاد شوروی تحت سلطه و حاکمیت امپریالیسم روس قرار گرفته اند . اگرچه در ظاهر ملت های شوروی همه حزب خود و دولت خود را دارند ولی در همه جا و در همه حال " حکم " با روس ها است . در تمام احزاب کمونیست جمهوری های شوروی در بر دوش حزب از ملت روس است و همین در بر دوش است که سرنوشت تمام امور جمهوری را در دست دارد .

امپریالیسم شوروی در کشور ما نیز به مسئله ملی با این دید مینگرد . هم اکنون در ایران سازمان های سیاسی ملی وجود دارد که رهبری آنها در دست عناصر وابسته به اتحاد شوروی است . حفظ درودسته " کیت " مرکزی یا درودسته " فرقه " دموکرات آذربایجان یا حزب دموکرات کردستان برای آن نیست که به آرمان های خلق های پارسی زبان ، آذربایجان و کردستان تحقق بخشد ، بخاطر آنست که کشور ما را یا بخش هایی از آن را در موقع مناسب تحت استیلا خود در آورد و به امپراطوری وسیع خود ضمیمه کند . زمامداران کرملن میخواهند و میکوشند که افتخارات گذشته کشور سوسیالیستی شوروی را همچنان حفظ کنند ولی خلقها که هر روز بیشتر به ماهیت آنها پی میبرند ، فریب آنها را نخواهند خورد .

« کردها و اسرائیل »

یکی از دلائل خشم و سلب اعتماد مقامات اسرائیلی از آمریکا در طول مذاکرات اخیر خاورمیانه این حقیقت است که آمریکائی ها قبلا تصمیمات اخیر " شاه ایران " و قطع کسک وی به " یاقیان کرد " عراق را میدانستند و از اورشلیم مخفی میدانستند .

اسرائیل مدت پنج سال ، تهیه اسلحه و مهمات و فرستادن کارشناس نظامی برای کردها را در یک معامله سه طرفه با آمریکا و ایران بعهده داشته است . قبل از این تاریخ پشتیبانی از کردها بشاه ایران محول گردیده بود ، ولی اسلحه و مهمات ارسالی بایران از طرف آمریکا آنقدر کافی (!) نبوده است تا " شاه ایران " بتواند اسلحه و مهمات " یاقیان کرد " را تامین کند . لذا مهمات و تجهیزات آمریکائی برای " کردها " یکجا جز محمولات بمقصد اسرائیل فرستاده میشد و سپس با کشتی برای " کردها " - و سلما از طریق ایران - ارسال میگردد .

از مجله نیوزویک مورخ ۷ آوریل ۱۹۷۵

از دیگران عقب نماند . شهرام پهلوی آچارتمان سازی را بهتر می پسندد چون درآمدش بیشتر است . در تهران آچارتمان نهائی را که از ابتدائی ترین لوازم بهداشت ، آسایش و ایمنی محرومند به قیمت سرسام آور شتری هشت هزار تومان بفروش میرسانند . غلامرضا پهلوی مشغله دیگری دارد . او ترجیح میدهد زمینهای کشاورزان را در حوالی دامغان بزور تصاحب کرده و در آن بقول برادر ننگینش شاه پسته بگارد . علم نوکسی خانه زاد انگلیس شهرک سازی را می پسندد و اشراف از زمینها امیر آباد متعلق به دانشگاه تهران بیشتر خوشش میاید . نظیر این آزمندان در خاندان پهلوی بسیاریند .

خلق های ما این خاندان ننگین را خوب می شناسند . مبارزه علیه رژیم شاه هر روز شدت و دامنه بیشتری میگیرد . هم اکنون زحمتکشان و در درجه اول کارگران در پیشاپیش این مبارزه اند و دیری نخواهد پایید که این نیروی تلهایان انقلابی حزب سیاسی خود را احیا خواهد کرد و تحت رهبری آن نوکران سرسپرده امپریالیسم و در راه آنها شاه و خاندان پلید پهلوی را بمنزله تاریخ خواهد سپرد .

درمیدانهای ... بقیه از صفحه ۱ به آنهاست . یکی از چاک نشینان میگفت که آنها قول داده بودند پس از یکماه بما خانه تحویل دهند ولی من از اولش گفتم که دروغ است .

این يك اتفاق مجرد نیست . در گوشه و کنار تهران و در بسیاری از نقاط شهرستانها از اینگونه وقایع بسیار اتفاق می افتد . پلاژهای بابلسرا بدستور اشرف خراب میکنند تا بجای آن ویلا بسازند . در هفته بین ۱/۲۲/۵۴ تا ۱/۲۹/۵۴ پلاژداران در ساحل جمع شدند و از کنار بولدورزهایی که برای تخریب پلاژها آمده بودند به طسرو مختلف جلوگیری کردند . یکی زیر بولدورز دراز کشید و زنی با قرار دادن تیغ و لیت روی گلوئی فرزندش تهدید کرد که اگر پلاژهای او را خراب کنند فرزندش را خواهد کشت . او هفت فرزند دارد و همگی در یک خانه نشی در کنار پلاژهای خود زندگی میکنند . عین همین قصه در تهران نیز اتفاق افتاد . در خرداد ماه جاری (۱۳۵۴) بولدورزهای دولتی برای آغاز بنای شهرک عباس آباد به خانه های کپر نشینان این منطقه حمله بردند . مردم با دراز کشیدن در زیر بولدورزها مانع پیشروی آنها شدند . چه در بابلسرا چه در عباس آباد دولت فعلا مجبور به عقب نشینی گردید . ولی مردم این مناطق تا زمانی که مشکل نشوند و یک دست مبارزه سیاسی جدی نزنند امیدی به ماندنشان در این مکانها نیست زیرا طمع و آرزو خاندان پهلوی آنقدر بزرگ است که برای تصاحب این مناطق از هیچ کوشش پلیدی صرف نظر نخواهد کرد .

جریانات اخیر که برای تصاحب خانه وکاشانه هزاران نفر بوجود آمده ، نشان میدهد چه کسانی باعث پارهنگی مردم هستند و چگونه این خاندان کیف مردم و بخصوص به کارگران قول دادن خانه میدهد ، ولی خلق ما میدانند کفاین خاندان پلید نرفای هم در فکر خلق ستم دیده ما نیست ، کارنامه این شاه و خاندانش ملو از آدم کسی و جنایت است ، و غیر از این هم نمیشود از آن انتظار داشت . تمامی افراد این خاندان سیاه و تمامی اعوان و انصارشان هر روز و در هر گوشه و کنار کشور بغارت مردم مشغولند . فقط مادر دوم شاه در یک قلم دهاها هنکار اراضی جنگلی حوالی دهکده نور را تصرف میکند تا در آن ویلا سازی کرده و اونیز در غارت مردم

تشدید ... بقیه از صفحه ۱ جمهوری تود های چین را در محاصره و انفراد بیندازد . خلق های آسیا به این توطئه شوروی روی خوش نشان ندادند . امروز با پیروزی خلق های هند و چین مسئله " امنیت جمعی آسیا " یکبار برای همیشه مدفون شده است . اینست که اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی بانیروی دریائی خود در اقیانوس هند کشورهای آسیا را در چنگال خویش می فشرد بویژه که با افتتاح ترعه سوئز نیروی دریائی شوروی برای ورود به اقیانوس هند موقعیت مساعدتری کسب کرده است .

امپریالیسم آمریکا بنوبه خود طی ماه های اخیر توانسته است موقعیت خود را در اقیانوس هند و خلیج فارس تحکیم کند و حضور خود را توسعه دهد . کارتبدیل جزیره دیگوگارسیا به پایگاه بزرگ دریائی همچنان ادامه دارد .

هنگام مسافرت سلطان قابوس به آمریکا و ملاقات او با دیگر زمامداران آمریکایی اطلاعاتی از مذاکرات آنها بخارج روز نکر . سلطان قابوس نیز انعقاد قرارداد نظامی با آمریکا را تکذیب نمود . اما ۲۱ ژانویه محافل آمریکا اعلام داشتند که از سلطان قابوس راز " تحویل اسلحه خواسته اند که پایگاه هوایی انگلیس در جزیره مصیره را که در جنوب تنگه هرمز واقع است مورد استفاده قرار دهند .

بطوری که نیویورک تایمز خبر داد بدنبال فروش اسلحه آمریکائی به کویت به مبلغ قریب نیم میلیارد دلار مستشاران نظامی آمریکائی در آموزش نیروهای نظامی کویت شرکت خواهند داشت . عجیب ترین تکمیک هزار مستشار نظامی آمریکائی از زمره " کلاه سبز " قدیمی جنگ ویت نام از جانب عربستان سعودی با حقوقهای گزاف استخدام شده اند تا نیروهای امنیت داخلی این کشور را برای حفظ و حراست جاههای نفت عربستان مستعد از حمله احتمالی آمریکا آموزش دهند !

از این مهتر ایجاد یک پایگاه راديوالکترونیکی " ایرانی " در منطقه خلیج است . دولت ایران این تاسیسات نظامی را که میتواند از تمام ارتباطات نظامی و غیر نظامی در منطقه خلیج اطلاع یابد بمبلغ نیم میلیارد دلار به موسسه آمریکائی راک - ول انترنیشنال سفارش داده است . تمام کارشناسان این تاسیسات آمریکائی خواهند بود . روزنامه نیویورک تایمز میگوید که شرکت راک ول از هم اکنون گروههایی به تهران اعزام داشته است و خود شرکت متعهد گردیده که در آمریکا از اعضای فقه سازمان جاسوسی " سیا " راضا " سرور اسنیتی نیروی هوایی آمریکا برای گرداندن این پایگاه استخدام کند . همین روزنامه می افزاید که سفیر آمریکا در ایران ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در انعقاد این قرار داد نقش مهمی داشته است .

بدین ترتیب دولت آمریکا با نیم میلیارد دلار پول ایران برای خود در منطقه خلیج فارس یک پایگاه جاسوسی بوجود می آورد و به آن هم ظاهر ایرانی میدهد . چنین اقدامی ازجأ شاه اگر بخاطر آروم که خود او به همکاری با " سیا " صریحا اعتراف کرده است چنین اقدامی بهیچوجه غیر منتظره نیست . شاه در حرف از خروج دوا بر قدرت از اقیانوس هند و خلیج فارس دم میزند ولی در عمل حضور امپریالیسم آمریکا را در این منطقه تقویت میکند . آیا ایجاد پایگاه جاسوسی با دست آمریکائی بسود آمریکا و به توصیه ریچارد هلمز در منطقه خلیج بمعنی مقابله با حضور آمریکا در این منطقه است ؟ شاه میگوید : مانه فقط مخالف حضور آمریکا نیستیم بلکه با آن موافقیم (لوموند) بهانه اوهم برای حضور آمریکا ، حضور شوروی در این منطقه است ، درست مانند ناروسته " کیت " مرکزی که در باره این پایگاه جاسوسی داد سخن میدهد ولی حضور نیروی دریائی شوروی را در اقیانوس هند نادیده میگیرد ، مانورهای دریائی بزرگ شوروی را در دریاهای جهان و از آنحمله در اقیانوس هند به سکوت برقرار میکند .

بدینسان امپریالیسم آمریکا نه تنها حضور خود را در منطقه تحکیم میکند و توسعه می بخشد بلکه مناطق نفتخیز خاورمیانه را در محاصره خویش میگیرد تا در موقع مقتضی بتواند بر روی آنها دست گذارد . سخنان تهدید آمیز اخیر وزیر دفاع آمریکا مبنی بر اینکه آمریکا تحریم نفتی جدید کشورهای عربی را تحمل نخواهد کرد و به احتمال قوی با استفاده از وسائل سیاسی و اقتصادی و نظامی تحریم را در هم خواهد شکست ، دال بر آنست که آمریکا هنوز هم - بقیه در صفحه ۳

هذیانگویی... بقیه از صفحه ۴ شاه در ۶ ماه طی کرد هاجوم اکنون نیز در روزه تمدن بزرگ ریشت سرگردانم!

اعتصابات در بهار امسال

با وجود کنترل شدید کارخانه ها و وجود کارمندان محافظ کارخانه که اکثر از اعضا و یا باند سازمان امنیت اند و میتوان آنها را ب راحتی قداره بندان صاحبان کارخانه نام نهاد جنبش های کارگری بالنسبه وسیعی که اغلب بشکل اعتراض دستجمعی و یا اعتصاب است بچشم میخورد . بعنوان مثال میتوان کارخانه زیان ، ژنرال موتور و کارخانه ماشین سازی تبریز و کارخانه های جاده شاه عبدالعظیم را نامبرد ، که مثل همیشه بسا دخالت پلیس و مقامات امنیتی خاتمه پذیرفت . در کارخانه زیان مثل دیگر کارخانه های ایران که حقوق یک کارگر ۲۷۰ تا ۶۰۰ تومان در ماه است میتواند ماهیت اعتصاب را روشن سازد . در سوال از یکی از کارگران که چقدر حقوق میگیری میگوید که من ۶۰۰ تومان حقوق میگیرم و ۳۵۰ تا ۴۰۰ تومان آن فقط به کرایه من میرود و من با ۴ نفر عائله چگونه میتوانم زندگی کنم ، یعنی این کارگر که بالنسبه در کارخانه پول خوب میگیرد باید با ۲۰۰ تومان زندگی کند ، نفر را بگرداند .

قبل از اعتصاب مثل همیشه قداره بندان کار کارخانه را شروع به تهدید و ارعاب کردند . ولی ارعاب و تهدید در اثر همکاری و همبستگی کارگران درهم شکسته شد . بالاخر کار با اعتصاب کشید ، کارگران دست از کار کشیدند ، در جلس کارخانه جمع شدند ، شعارهایی مبنی بر بهبود شرایط کار و بهداشت و اضافه حقوق دادند ، ولی بر اثر دخالت پلیس که منجر بزدوخورد شد ، نتیجه حاصل نگردید .

در اعتصاب کارخانه های جاده شاه عبدالعظیم ، که کارگران بایستی در عید سود ویژه خود را دریافت میکردند ، کارگران دست با اعتصاب زدند ، این اعتصاب رژیم را سراسیمه کرد که باز بنا بخاصیت خود دست بحمله و تزویر زد . در نتیجه ۳۰ نفر را که در بوجود آوردن این اعتصاب کارخانه ها نقش فضا داشتند از کارخانه ها اخراج کردند . با این عمل بخوسی مشاهده میشود ، آن سود ویژه ای که خود رژیم بظاهر بکارگران قول داده است و کارگران نیز با این شعار دست با اعتصاب زده بودند چگونه معاملهای با آنها میشود . بعد از اخراج ۳۰ نفر از همکاران کنترل کارخانه ها شدت گرفته است .

یکی از اخراجیین کارخانه را ملاقات کردم و دلیل اخراج را پرسیدم او بمن گفت بعد از چند سال کار در کارخانه مرا به بهانه اینکه سواد کافی ندارم و از عده کار بر نی آیی اخراج کرده اند . بعد از چند روز او را با یک کتبی و قوری چای م که با چندین عدد استکان در دست در راهرو سوسیسر - دران جای فروشی میکند .

در کارخانه ژنرال موتور نیز اعتصاب بخاطر اضافه حقوق بود . عمال سازمان امنیت و کار کارخانه علی رغم شیوه های خاص خود یعنی یادداشت اسامی و یا بیدن و شناختن بعضی کارگران موفق به جلوگیری از اعتصاب نگردیدند .

در صحبتی که با یکی از کارگران اعتصاب کننده داشتم چنین میگفت : حقوق من ۶۰۰ تومان است ، درازا آن من بیش از ۹ ساعت کار میکنم . من مدت زیادی است که از فرزند انم دروم ، بخاطر گرانی مسکن و کمی حقوق مجبور شدم خانوادام را که ۵ سرعائله است بیک از دهات سبزوار ببرم که تا کرایه کمی داشته باشند و قسم میخورم که مدت یکماه است که اصلا گوشت نخورده است .

کارگر دیگری چنین اظهار میکند من از ۷ ماه قبل باین طرف دچار کمردری شدید شده ام و ظاهرا بیمه نیز هستم ولی همانطوریکه میدانید اگر هم امکان زیارت دکتر بیمرا پیدا کنم فقط با دادن یک پماد و یک قرص ضد درد مرا روانه کار میکند . از اینرو از رفتن بدکتر نیز صرفنظر کرده ام . اکنون که کمردرد من شدت بیشتری یافته است و من قادر بکار کردن به اندازه سابق نیستم حقوقم به ۴۰۰ تومان تقلیل یافته است . در سوال اینکه آیا این ۴۰۰ تومان کفاف زندگی ترا میدهد ، خندید گفت من در مدت ۲ ماه فقط یکبار گوشت خیزد خریدم که بعد از ۷ ساعت پختن و آخرش هفت پخت بقیه اش را خودت حدس بزن .

باران بارید... بقیه از صفحه ۴
همین آقایان بارها از شاه و دولت او خواستار استقرار آزادیهای دموکراتیک شدند ، مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک - ونه سرنگونی رژیم شاه - را وظیفه عده نیروهای انقلابی نمایانند ؛ آنها چریکهای انقلابی ایران را که با از خودگذشتگی به مبارزه مسلح دست یازیده اند با برجسب های گوناگون مورد سرزنش قرار دادند و حتی مبارزه آنها را ملهم از سازمان امنیت قلمداد کردند آنها قیام قهرآمیز را در ۱۵ خرداد ۴۲ بحساب تحریکات روحانی نمایان و قوادها که از اقدامات " انقلابی " شاه ناراضی بودند گذاشته و آنرا محکوم کردند ؛ آنها برای برگرداندن عناصر و نیروهای انقلابی از مبارزه مسلح شرایط عینی و ذهنی انقلاب را به پیشش کشیدند و ...

حالا در پیام ها و گفتگوهای خود با چریکها آنچنان با آنها " خوش و بش " میکنند که گوئی در مبارزه مسلح با آنها اختلافی ندارند اختلاف آنها بر سرشکل چریکی مبارزه است . در اینجا هم اگر خیال کنید که آنها در نظر دارند شکل چریکی را با تدارک و اجرای جنگ تودهای جانشین کنند سخت در اشتباهید . آنها مبارزه مسلح را بصورت کودتای نظامی می بینند جنگ تودهای چون حکمی از احکام اندیشه مائو است مردود است . رادیوی شوروی " پیک ایران " در گفتگوی خود با چریکهای ایران (سه شنبه ۲۴ ژوئن) سه نمونه برای انقلاب مسلح ذکر کرد : عراق ، حبشه و پرتغال یعنی دولتهایی که با دست نظامیان و بدنیاال یک کودتا روی کار آمد هاند در اینجا حتی اشاره ای به جنگ تودهای خلقهای هند و چین که فعلیت هم دارد بیان نیامد .

بدین ترتیب آنها هنوز به " تئوری " سیرینه خود ، انقلاب از طریق کودتا معتقدند . لیلیش هم اینست که از بسیج و تشکل ساختار توده ها ناتوانند و لذا امیدوارند افسری علیه شاه کودتا کند تا شاید وضع ایران بسود آنها و اربابانشان تغییر پذیرد . آنها تا مدتی با تئوری " قیام مسلح " ، در شرایط وضع انقلابی که گویا در ایران هنوز فراهم نیامده توده ها را از مسیر صحیح مبارزه باز میداشتند . حالا با تئوری " کودتای نظامی " توده ها را به امید برمی انگیزند و آنها را از شیوه صحیح کار انقلابی باز میگردانند . این مردمان زمین که خود و اربابانشان " از اینجا رانده و از آنجا وامانده اند " اکنون تلاش عظیمی بخرج میدهند تا در میان مردم ایران ، در میان نیروهای ضد رژیم همراهانی برای خود بیابند و برای این منظور از دستگاه بزرگ تبلیغاتی و وسائل مادی و مالی که امپریالیسم روس در اختیار آنها گذاشته کمک میگیرند . وظیفه همه نیروهای انقلابی است که از افشا آنها ، از مبارزه با آنها یک لحظه هم غافل نمانند . کسانی که از مبارزه با آنها سر باز میزنند و بدترازان ، کسانی که به آرایش آنها ، دفاع از آنها و همکاری با آنها کرایش دارند در واقع دانسته یا ندانسته زمینه را برای تسلط سوسیال امپریالیسم روس بر ایران فراهم میسازند ، دانسته یا نا دانسته دوران اسارت دیگری را برای خلقهای ایران تدارک می بینند .

یادآوری

رویزیونیسم و قیام خرداد ۱۳۴۲

" در ایران تظاهراتی که از طرف روحانیین تحریک شده ادامه دارد ... از گفته های دهقانانی که امروز از استان گیلان به تهران آمده اند معلوم میشود که دهقانان نواحی شمال کشور بدام تبلیغات روحانیین نیفتاده اند " از رادیو مسکو ۱۸ خرداد ۱۳۴۲

" حوادث اخیر ایران توجه محافل اجتماعی جهانرا بخو جلب کرده است ... گروهی از قوادها و روحانیین ایران با شعار دفاع از رژیم ارباب - رعیتی در کشور و لغو قانون اصلاحات ارضی که چندی پیش اعلان شد و تجدید بردگی زنان خواستند از راه توسل بزور موجداتلر ضا خواسته های خود را فراهم سازند " از رادیو مسکو ۱۹ خرداد ۱۳۴۲

" دیروز در پایتخت ایران ، تهران ، در مشهد ، قم و ری مراکز بزرگ مذهبی کشور بتحرک عده ای از روحانیین متبحر مسلمان آشوب و بلوائی برپا شد . آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم مذهبی که هر سال در روز شهادت امام حسین پیشوای مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند ... عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مغازه را غارت کردند ، چند اتومبیل را واژگون ساختند ... اجرای اصلاحات ارضی ضد قوادالی و انتخاب تصمصم در باره دادن حق رای بزنان از همان ابتدا با سخا شدید مالکین بزرگ و روحانیین مواجه شد که از ملاکین پشتیبانی میکنند . اکنون مرتجعین سعی دارند از مرحله تبلیغ وارد عمل شوند " از روزنامه ایروستیا

خلیج فارس خطرا بخوبی می بینند و مصرانه خواستارند که آنها بنام " امنیت و صلح " صلح و آرامش منطقه را بیش از این برقم نزنند و هرچه زودتر نیروهای نظامی خود را به مرزهای خود بازگردانند .

رویزیونیسم و « انقلابات شاهانه »

" بطوریکه اطلاع دارند مطبوعات شوروی و رادیوی شوروی که مبین عقاید و نظریات جوامع ما میباشند از اصلاحاتی که از طرف اعلیحضرت شاهنشاه اعلام گردیده و مخصوصا چنان اصلاحاتی که با منافع قشرهای وسیع سکنه مربوط است ، مانند اصلاحات ارضی ، تفویض حقوق بزنان و غیره حسن استقبال میکنند . مردم شوروی درک میکنند که اجرای اقدامات با شکلا معینی همراه است و در این مورد نیز بطور اجتناب ناپذیری بین کهنه و نو تضاد بوجود میاید . میتوان پیش بینی کرد که عملی ساختن اصلاحاتی که طرح ریزی شده تا تاثیر مثبتی در ارتقا سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم ایران خواهد بخشید (همانطور که اکنون همه شاهد آنیم !)

از مصاحبه سفیر شوروی در ۲۵ دی ماه ۱۳۴۲

" در هفته آینده زنان برای اولین بار در تاریخ ایران در انتخابات مجلس شرکت خواهند کرد ، در حالی که در گذشته مانع شرکت آنها در انتخابات مجلس شورای ملی بودند . مردم ایران همه محافل اجتماعی ترقیخواه جهان که به منویات و آرمانهای مردم ایران احترام میگذارند امیدوارند که مجلس جدید سنن ملی و مبین پرستانه و آرمانهای ملی ایران را حفظ کند " (چنانکه آن مجلس و مجالس بعدی حفظ کردند !) از رادیو مسکو

" جوامع شوروی با علاقه خاصی مراقب اقدامات دولت ایران در زمینه ترقی و پیشرفت اقتصادیات و کشاورزی و نیروهای تولیدی ایران میباشند . مهترین قدمی که در این زمینه برداشته شده اصلاحاتی است که در سالهای اخیر در ایران انجام میگرفت هدف آن عبارتست از بهبود وضع دهقانان و واگذاری تساوی حقوق بزنان که همه اکنون فعالانه در حیات اجتماعی ایران شرکت میجویند " از مفسر خبرگزاری تاس در نوامبر ۱۹۶۳

تشدید ... بقیه از صفحه ۲ در صورت تحریم نفتی جدید ، تصرف چاههای نفت خاورمیانه را از سر بیرون نکرده است . حضور و تقویت بحریه نظامی دوا بر قدرت و اقیانوسرهند و مانورهای نظامی آنها جزئی از استراتژی آنها در سطح جهانی است هدف این استراتژی استیلا بر جهان ، خف کردن مبارزات آزاد بیخش خلقها و غارت ثروتها و عظیمهای و انسانی آنها است . رقابت آنها هم اکنون صلح و امنیت جهان را در مخاطره افکند هاست . این رقابت همراه با مسابقه تسلیحاتی عظیمی کسان آند و در گرفته است در یازود به جنگ منجر خواهد شد . خلقهای منطقه اقیانوس هند و

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

کنفدراسیون را از انحلال برهانیم و سنن درخشان آنرا ادامه دهیم

از زندگی کارگران دهقانان
از ایران

هدیان گوئی شاه

شاه در یکی از سخن رانی های خود در باره "حزب رستاخیزی ملی" چنین گفت: "ما باید سعی کنیم که دهقانان تبدیل به کارگران ده شوند".

دهکده "روشنان" در ۱۳ کیلومتری شرق بابل مسر واقع است و مردم این ده در شرایط قرون وسطایی زندگی میکنند و از آب لوله کشی، برق و حداقل بهداشت محرومند.

بزرگترین زمیندار این ده شخصی است بنام "احمدیان" که اهل بابل است و تقریباً ۶۰٪ زمینهای آنجا را در اختیار دارد. بعد از احمدیان خرده مالکانی نیز یافت میشوند که زمین هائی بساحت ۳ تا ۵ هکتار در دست دارند و بقیه اهالی تقریباً چیزی ندارند. دهقانی که روی زمین ارباب کار میکند ۵٪ عایدات آنها به ارباب میدهد و مابقی سهم دهقان است. زراعتی پیدا میشوند که جوانی خود را روی زمینهای ارباب از دست داده و سالیان دراز به کشت و زرع در آن زمینها اشتغال داشته اند و بنابراین بر طبق شعار "اصلاً حیات ارضی" که میگوید: "زمین از آن کسی است که بر روی آن کار میکند" طبعاً باید زمینی که در آن کشت میشود بیه آنها تعلق بگیرد.

ولی واقعیت خلاف این "شعار" را نشان میدهد زیرا قبل از ورود مأمور اصلاحات ارضی به این ده احمدیان سفته های بدین وجه را به امضا زارعان میرساند و از آنها میخواهد که خود را فقط کارگران روز مزد معرفی کنند نه زارع زمین در نتیجه هنگامیکه مأمور "اصلاحات ارضی" بساط خود را در ده پهن میکند و برای اجرای دستورات "انقلاب ارضی" به جستجو زارع میبرد از کسی را پیدا نمیکند.

تازه اگر زارعی هم دل و جرات پیدا کند و بخواهد زیر سفته بزند و خود را به مأمور "اصلاحات ارضی" برساند باید از صف کردن گفت های ارباب که جلوی محل کار مأمور پاس میدهند بگذرد و اگر هم باین کار موفق شود "معتد" ده باید گفته های او را تصدیق کند و البته "معتد" ده کسی جز داماد ارباب احمدیان نیست و خود مأمورین "اصلاحات ارضی" نیز اینرا بخوبی میدانستند.

اینست آن هفت خوان رستمی که فتح آن بنا به گفته رژیم زارع را صاحب زمین میکند. ارباب احمدیان تنها بزمینهای خود اکتفا نمیکند و چشم طمع به زمینهای دیگران دارد. مثلاً خرده مالکی که در مجاورت زمینهای او ۳/۵ هکتار زمین داشته مجبور شد ۳ هکتار از زمینهای خود را در ازای ۱۷ هزار تومان قرضی که از ۵ سال باین طرف باو داشت به او واگذار کند و جز زارعان ارباب گردد که البته لقب زارع و یا کارگر روزمزد و بسته به ارباب احمدیان است که باو میدهد.

تمام اهالی ده به ارباب مقروضند. عده های از دهقانان به بانک عمران و یا بانک کشاورزی نیز مقروض اند، البته همه چیز دست آخر بنفع ارباب احمدیان تمام میشود چونکه بانکها نیز برای تضامین زمینهای باقیمانده به ارباب کمک میکنند.

در نتیجه معنای تحقق تبدیل دهقانان به کارگران را نیز فهمیدیم. البته اینگونه تحقق ها که از مغز فردی مثل محمدرضا شاه ترشح میکند چیز بعیدی نیست چونکه او عادت کرده است هذیان بگوید و او میخواهد هرچه زیادتر هذیان بگوید، همچنانکه ۲۰ سال قبل تصمصم گرفت تا ۱۰ سال دیگر ایران را از سوخت جلوتر برد و اکنون نیز معتقد است که از سوخت گذشته ایم، شاه در نطق های اخیر خود مدعی شد که ما هم اکنون همای کشورهای بزرگ پیشرفته دنیا شده ایم و دلشک درباری او هودا نیز نتیجه گرفت که راهی را که در مدت ۵ سال بایست طی میکردیم تحت رهبری بقیه در صفحه ۳

باران بارید و ترکها هم رفت؟

لنیں میگوید هیچ چیز احمقانه تر از این نیست که اندیشه یا عمل مضحکی را به مخالفان خود نسبت دهند و سپس به رد آن بپردازند. روزیونیست ها و از آنجمله روزیونیست های ایرانی سالها است به این کار احمقانه اشتغال دارند. آنها برای مبارزه با مارکسیست - لنینیست ها گروه های متعدد و ناهمگونی را در قالب واحدی میریزند و به آن نام "مائوئیسم" و "مائوئیست ها" میدهند. بعد افکار و اعمال آنها را بیهاد انتقاد میکنند و سرانجام قیافه ای ظفر نمون بخود میکنند که گویا اندیشه "مائو" را در هم کوبیده اند. شگفت آنکه آنها کاستریسم یعنی "تئوری" "کانون شورشی" "تئوری" "انقلاب کاسترو رهبر حزب برادر" را نیز که بقم رزی دیره برشته تحریر درآمده و همه از آن آگاهند بحساب "مائوئیسم" مینویسند و با درهم شکستن آن مدعی میشوند که "مائوئیسم" را در هم شکستند کاسترو و مائو، کاستریسم و اندیشه "مائو" در هیچ نقطه "مشتکی باهم تلاقی نمیکند". دو فرد و دو ایدئولوژی اند که در دو قطب متضاد قرار گرفته اند. یکی مارکسیست - لنینیست بزرگ که با رهبری انقلاب چین و انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط چین، جهان بینی پرولتاریائی را در زمینه های تئوریک و پراتیک، در زمینه "چگونگی تصرف قدرت سیاسی و چگونگی حفظ و استحکام آن تکامل بخشید و این تکامل بنام اندیشه "مائو" در دو برکنجینه "مارکسیسم - لنینیسم" افزوده شده است؛ دیگری خرده بورژوازی انقلابی کما "تئوری" "انقلاب خود قریب پانزده سال است نیروهای انقلابی جوان را کعبه ملت خیانت روزیونیست نتوانستند به مارکسیسم - لنینیسم دست یابند از مسیر واقعی انقلاب دور ساخته و به گمراهی کشانیده است. شره تلخ آن صدها و هزاران قربانی است که همه ساله ارتجاع حاکم در کشورهای مختلف از آنها میگیرد.

اندیشه "مائو" در آنچنان پرتوان است که روزیونیست ها را بار بار مقابله با آن نیست. آنها ناگزیرند مانند همیشه حقیقت را تحریف کنند، ناگزیرند طغشهای از ایدئولوژیهای خرده بورژوازی از کاستریسم گرفته تا آنارشیسم بسازند و آنرا مورد حمله قرار دهند و درهم شکنند و در کیشوت وار جنگ آسای بادی بروند. آنها در برابر اندیشه "مائو" در دو که چیزی جز مارکسیسم - لنینیسم نیست مانند مورچگانگی هستند که میخواهند درخت تنومند بارآوری را از پای در آورند. آنها این وظیفه نامقدس را برعهده گرفته اند که با معجون "مائوئیسم" ساخته و پرداخته خود مارکسیسم - لنینیسم را بی اعتبار کنند و افکار روزیونیستی و اپورتونیستی خود را بجای آن بنشانند. نشانی آنها با اندیشه "مائو" در دو از نشانی آنها با مارکسیسم - لنینیسم ناشی میشود.

اندیشه "مائو" در دو در نزد خلق ها هر روز بیش از پیش میگشاید. نیروهای انقلابی با بیشتر بسوی خود میگردند و همین اشاعه "مارکسیسم - لنینیسم" اندیشه "مائو" در دو در نزد خلقها و از آنجمله خلقهای ایران است که روزیونیست ها را در همه ج و از آنجمله روزیونیستهای ایرانی را نگران ساخته و به تکاپو واداشته است. آنها با تکرار لفاظیات خود از پشت رادیوی شوروی "بیک ایران" امید وارند که اندیشه "مائو" از ارج بیندازند، روزیونیسم را بجای مارکسیسم - لنینیسم و سوسیال امپریالیسم را بجای سوسیالیسم در مغزها رسوخ دهند. آنها گفتارهای خود رانه تنها با نقاب مارکسیستی میاریند بلکه تا سرحد نفرت آوری به عوام فریبی دست زد هاند. اما اندیشه "مائو" مارکسیسم - لنینیسم است و بنا بر این غلبه ناپذیر است.

کسی که به گفتارهای "بیک ایران" خطاب به چریکهای ایرانی گوش فراید هد این تصور برایش پیش میاید که این آقایان گویا همیشه هوادار قهر مسلح بوده اند و بیپرده این اتهام را به آنها می بندند که آنها روش مسالمت آمیز و شیوه پارلمنتاریسم را برای فعالیت خود برگزیده هاند؛ آنها میخواهند به چریکهای ایران بقولانند که در مورد سرنگون ساختن رژیم شاه آنها از راه قهر مسلح هرگز با آنها کوچکترین اختلاف نظری نداشته اند و فقط مبارزه چریکی آنها در شکل کوفی آن مورد اختلاف است. اکنون که بر اثر سالها مبارزه مداوم نیروهای انقلابی راه مسالمت آمیز انقلاب به سخن پوچ و بیمعنی تبدیل گردیده است، آنها خود را قهرمانان مبارزه مسلح مینمایانند که گویا راهی جز آن نرفته اند. آنها حالا به اسناد جنبش کمونیستی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مراجعه میدهند ولی نمیگویند که مبارزه پیگیر حزب کمونیست چین و حزب کار آلپانی با راه مسالمت آمیز، روزیونیست های شوروی را وادار کرد که در این اسناد اشاره های هم به راه مسلحانه انقلاب بعمل آید. ولی این اشاره مختصر نیز از آنجا که در واقع مورد قبول آنها نبود بدست فراموشی سپرده شد.

روزیونیست های ایرانی با دروغ و عوام فریبی یکباره گذشته خود را مدفون میسازند تا از اینراه کسانی را بفریبند، آیا واقعا "باران آمد و ترکها هم رفت؟"

بیاد بیاریم که راه مسالمت آمیز انقلاب در کنگره ۲۰ حزب "کمونیست" اتحاد شوروی، در گزارش خروشچف بکنگه شکل گرفت. در این گزارش چنین میخوانیم:

"طبقه کارگر با گرد آوردن دهقانان زحمتکش، روشنفکران و تمام قشرهای میهن پرست به گرد حوش و با وارد آوردن ضربه ای قطعی بر عناصر روزیونیست که قادر نیستند از سیاست سازش با سرمایه داران و مالکین بزرگ ارضی دست بکشند، میتواند نیروهای ارتجاع و ضد خلق را شکست دهد و اکثریت محکمی در پارلمان بدست آورد" (۰۰۰)

"بدست آوردن اکثریت محکم پارلمانی برای طبقه کارگر عده های از کشورهای سرمایه داری و کشورهای مستعمره قدیم شر ایست ایجاد تغییرات اجتماعی عمیقی را فراهم خواهد آورد".

این عبارات را بار بار بگوشانید، در لابلای کلمات بگردید، کلمات رایج و بیش و زیر و رو کنید مسلماً اثری از قهر مسلح در آن نخواهید یافت. دستگاه رهبری حزب توده ایران در آن موقع بر مصوبات کنگره ۲۰ و از آنجمله بر این راه مسالمت آمیز انقلاب از طریق بدست آوردن اکثریت کرسیهای پارلمان صحت گذاشت. این آقایان هنوز هم به "نوآوری" های کنگره ۲۰ مینازند و مخالفان این نوآوریها را بیهاد سرزنش و انتقاد میکنند. آنها پس از کنگره ۲۰ همواره به این سیاست وفادار ماندند و راه قهر آمیز انقلاب را بعنوان مختلف محکوم کردند و در عدم انطباق با مارکسیسم - لنینیسم دانستند. آنها صریحاً در مجله "دنیای مردم" کسانی که انقلاب قهر آمیز را بکنگه راه پیروزی انقلاب در ایران می شمردند چنین نوشتند: "اینها میخواهند با توسل به شعار "انقلاب قهر آمیز" میان خود و ما خط فاصل بکشند. عیب ندارد. حزب ما از هر خط فاصلی میان خود و آنچه که با دانش مارکسیسم - لنینیسم منطبق نیست خوشحال میشود". نویسنده نه تنها انقلاب قهر آمیز را غیر منطبق با مارکسیسم - لنینیسم میدانند، بقیه در صفحه ۳

شیوه های مذموم و ناپسند

باین شیوه های پست و ناپسند توسل میجویند. آیا این شیوه های ساواکی دلیل بر روشنگری نظریات و مشی آنها نیست؟

در جایی که انسان درست میگوید و راه درست میباید نیازی به توسل باین شیوه های فاشیستی مذموم ندارد. این و اما ماندگان باید بدانند که از این راه هم طرفی نخواهند بین بست. اگر شاه و ساواک با اعمال این روشها نتوانستند مبارزه خلق را از بال زدن و اوج گرفتن باز دارند، نوچه های آنها نیز نخواهند توانست مبارزه را دچار وقته سازند. ما یقین داریم که دانشجویان این شیوه های فاشیستی را مردود دانسته و محکوم میکنند.

واماندگانی که خود را زیر حمایت در اورد سته کتیه - مرکزی و سوسیال امپریالیسم شوروی کشانید هاند پس از آنکه کف در اسیون را بانسحاب کشانیده، فعالیت آنها فلج کرده و جنبش انقلابی ایران و مبارزه توده های مردم میهن ما را از پشتیبان نیرومندی مانند کف در اسیون محروم ساخته اند اکنون به شیوه های مثبت میشوند که شایسته اعمال سازمان امنیت و نوچه های شعبان بی مخ است.

باور نگر دنی است ولی آنها افراد را بنام "توقانی" بنام "کمونیست" لوید هاند؛ مبارزانی را که زیر بار لفاظیات آنها نیرومند و نمیخواهند خلق ایران را به امپریالیسم روس فرورسند مضر و مجروح میکنند. آنها که در برابر خرف حسابی جوابی ندارند

مبارزه با امپریالیسم شوروی مبارزه بخاطر آزادی و استقلال است